

حضور داعش در افغانستان؛ ابعاد و پیامدها

فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال هفدهم، شماره 2، پیاپی 66، تابستان 1395؛ صفحات 181-193

تاریخ پذیرش نهایی: 1395/06/15

تاریخ دریافت: 1395/05/25

حمزه علی اسماعیل زاده* در گفت و گو با محمد تقی مصباح زاده**

مقدمه

افغانستان هم چنان یک عرصه مهم در نبرد مواجهه با تروریسم قلمداد می شود. هر چند نیروهای ائتلاف تحت رهبری امریکا نتوانست پیروزی نظامی 2001 را به یک وضعیت سیاسی با ثبات در افغانستان تبدیل نماید، اما عملکرد آن سبب شد تا مشی تروریستی را در نقاط دیگر جهان نظیر عراق، سوریه و سایر کشورهای اسلامی ترویج و گسترش دهد. در واقع، عملکرد ائتلاف در گسترش و انتشار گروه های تروریستی - تکفیری نقش زیادی داشته و مجموعه این اقدامات زمینه های گسترش تروریسم تکفیری را فراهم کرده است. به همین جهت علاوه بر توجه به بسترهای اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی در ایجاد و گسترش جریان های افراطی - تکفیری نظیر داعش، باید به نتایج سیاست ها و راهبردهای بازیگران مداخله گر نظیر امریکا و انگلیس به همراه کشورهای عربی به ویژه عربستان و قطر هم توجه کرد.

بنیان های تفاوت طالبان و داعش

واقعیت این است که «داعش» در افغانستان، به نوعی باز تعریف طالبان در

* کارشناس افغانستان و مدیر مرکز پژوهش های پیام آفتاب
** کارشناس افغانستان مرکز مطالعات راهبردی اندیشه سازان نور

جغرافیایی دیگر با احتساب تجربیات و اعمال برخی بازنگری‌ها در نقش و اهداف آن است. این بازتعریف عمدتاً از سوی بازیگرانی صورت می‌گیرد که معتقد به جایگزینی داعش به جای طالبان هستند و برخی از کشورهای منطقه نیز برای رهاسازی خود از اتهام حمایت از طالبان، به نفوذ داعش در افغانستان علاقه‌مندند. با این نگاه داعش در افغانستان به نوعی بازنشر طالبان می‌باشد، در حالی که اساساً داعش با طالبان تفاوت‌های اساسی داشته و طالبان افغانستان، به دلیل ساختار قومی-قبیله‌ای و آموزه‌های پشتون‌والی، حاضر نیست در قلمرو خود، داعش را تحمل کند. طالبان به دنبال امارت اسلامی در سرزمین افغانستان است، در حالی که داعش داعیه‌دار خلافت اسلامی در سرزمین‌های اسلامی می‌باشد. در واقع «دولت اسلامی در عراق و شام» (داعش) اهداف و آرمان‌های منطقه‌ای و جهانی برای خود تعریف کرده و به شدت روحیه‌ای بلندپروازانه دارد. به همین جهت اطلاق داعش به شاخه‌های محلی و گروه‌های متحد این گروه تروریستی در دیگر کشورها، چندان «دقیق» نیست، اما به هر حال طرح می‌شود.

در این میان افغانستان به دلیل ماهیت تحولات تاریخ معاصرش، در صدر مناطقی قرار دارد که در حوزه گسترش داعش تعریف شده است. اگر به تاریخ شکل‌گیری طالبان در سال‌های 1990 توجه کنیم، خواهیم دید که هدف طالبان تشکیل امارت اسلامی در جغرافیای افغانستان بود، اکنون نیز داعش به همین منظور، اما برای خلافت اسلامی ایجاد شده است و این در حالی است که هم طالبان و هم داعش به عنوان ابزاری در جهت ضربه زدن به اسلام و ایجاد تفرقه در بین جهان اسلام طراحی شده است. اگر یک زمانی تنها طالبان، مخدوشگر چهره اسلام بود، اکنون ده‌ها و بلکه صدها گروه افراطی-سلفی در کشورهای اسلامی شکل گرفته و در قالب داعش، جبهه النصره، القاعده، الشباب، بوکوحرام، سپاه صحابه، لشکر جهنگوی، حزب التحریر و... ضمن ضربه زدن به کشورهای اسلامی، چهره بدی از اسلام به نمایش می‌گذارد.



بی‌تردید داعش در افغانستان حضور و نفوذ پیدا کرده است و این کشور جذاییت‌های راهبردی برای نشر و گسترش دارد. اما در حال حاضر بخش عمده‌ی داعش، به کار فرهنگی مشغول‌اند و با وجود تبلیغات زیاد، جنبه بزرگ‌نمایی دارد. به این معنی که داعش عمدتاً برگرفته شده از همان شبه‌نظامیان طالبان پاکستان هستند که در مناطق قبایلی آموزش دیده و پرورش یافته‌اند. به هر حال تصور و چهره‌ای که از داعش در افکار عمومی افغانستان ایجاد شده، گاهی موجب می‌شود که از شایعات و بزرگ‌نمایی‌ها در رسانه‌ها، ارزیابی‌های رسمی ارائه دهند. هم‌چنین ممکن است هشدارها در خصوص تهدیدات داعش عمدتاً از سوی تشکیلات نظامی-امنیتی و دولتی با هدف جذب کمک‌های بیشتر صورت بگیرد. این که هرچه سطح تهدید بالاتر، بودجه و کمک‌های مالی هم بیشتر، اصل کاربردی در سازمان امنیتی است. بنابراین هم تبلیغ رسانه‌ها در بزرگ‌نمایی تهدید داعش، و هم نیت دولت‌ها در جذب کمک‌های بالاعوض بیشتر و یا به عبارت دیگر استفاده از تهدیدات داعش در جهت منافع خود، در بسط و نفوذ داعش در افغانستان موثر بوده است.

اما نکته دیگری که به دو مورد فوق باید اضافه کرد این است که به دلایل متعدد، احتمال پیوستن بخش عمده‌ای از بدنه طالبان به داعش وجود دارد. با توجه به این که طالبان پس از 14 سال مبارزه با نیروهای خارجی و دولت افغانستان، نتوانست به اهداف خود بویژه تشکیل امارت اسلامی و خروج نیروهای خارجی، دست یابد، احتمال پیوستن بدنه ناراضی طالبان به داعش محتمل است. بویژه که داعش با تطمیع و ارعاب به دنبال یارگیری از شبه‌نظامیان مسلح در افغانستان است و حامیان طالبان نیز سعی می‌کنند پس از این، از داعش به جای طالبان حمایت کنند. به هر حال داعش افغانستان داری ویژگی‌هایی است که آن را از سایر گروه‌های داعشی در عراق و سوریه متمایز می‌کند و این ویژگی‌ها نشئت گرفته از ساختار جمعیتی و بافت قومی-قبیله‌ای خاص آن است.



به هر حال به نظر می‌رسد داعش تا حد زیادی تصویر تصنعی و ساختگی است که جایگزین القاعده شده، چرا که القاعده دیگر تأثیر و جایگاه خود را از دست داده است. البته رقابت و اختلافات ایدئولوژیک بین طالبان و داعش جدی است؛ اما بعید است عقاید متعصبانه داعش چه در افغانستان و چه در پاکستان به زودی از سوی عموم مردم مورد پذیرش قرار گیرد. به هر حال، داعش پدیده‌ای با ماهیت و کارکردهای منطقه‌ای، مناسبات امنیت منطقه را تحت تأثیر قرار داده و این موضوع از ابعاد مختلف برای جمهوری اسلامی ایران اهمیت دارد. اکنون داعش با ساختار تروریستی - تکفیری و مبانی فکری مخصوص به خود، وجهه‌ای جهانشمول به خود گرفته و دارای ابزارهای رسانه‌ای، امکانات جنگ روانی و بهره بردن از فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی است و به همین جهت رشد فراگیری در منطقه پیدا کرده است. زمینه‌های ظهور و بروز داعش در شامات را تا حدودی می‌توان در حوزه شرق ایران، یعنی افغانستان مطابقت داد. این مطالب و سؤالاتی که در این حوزه وجود دارد ما را بر آن داشته است تا با کارشناس برجسته و بومی مسایل افغانستان آقای دکتر محمدتقی مصباح‌زاده به گفت‌وگو بنشینیم.

بیش از دو سال است که ما شاهد اخبار حضور و فعالیت داعش در بخش‌هایی از افغانستان هستیم، اساساً ماهیت داعش افغانستان چیست و چه ارتباطی با داعش سوریه و عراق دارد؟ زمره‌های شکل‌گیری داعش افغانستان از سال 2014م. در افغانستان شروع شد. از اولین کسانی که به عنوان داعش افغانستان با ابوبکر البغدادی بیعت کرد، عبدالرحیم مسلم‌دوست و عبدالرئوف خادم بودند. خادم کسی بود که در افغانستان سابقه‌ی جهادی دارد و در اواخر نیز عضو گروه سیاف بود. در دولت طالبان نیز از مقام‌های مهم آن بود و از اعضای شورای کویته طالبان محسوب می‌شد. پس از کشته شدن وی، برادرزاده‌اش حافظ واحدی مسئول این گروه شد که وی نیز در ولایت هلمند ترور شد. این افراد گروهی تحت نام داعش تشکیل

داده بودند که در ولایت هلمند افغانستان فعال بود. از طرف دیگر، حضور داعش در شرق و شمال شرق افغانستان نیز تایید شده و حضور آن‌ها در این مناطق به حدی جدی شد که عملیات طالبان برای تصرف قندوز به دلیل جلوگیری از تصرف آن توسط داعش انجام شد. زیرا، طالبان بر این نظر بود که داعش قصد دارد با تصرف قندوز آن را مرکز فعالیتش در شمال افغانستان قرار دهد.

گروه‌های جهادی که در زمان اشغال شوروی سابق در افغانستان فعال بودند اکثراً اخوانی بودند که با القاعده نیز همکاری می‌کردند. به عنوان مثال، افرادی همانند سیاف، زرقاوی - مؤسس القاعده در عراق - و غیره قبلاً در زمان جهاد در هرات حضور داشتند و با مسئولین هراتی نیز همکاری می‌کردند. ضرقاوی سپس به عراق رفته و شاخه‌ی القاعده عراق را ایجاد می‌کند. پس از کشته شدن وی توسط نیروهای آمریکایی، مهاجر و پس از وی نیز عمرالبغدادی به عنوان رهبر شاخه القاعده در عراق انتخاب شدند. وی نیز از القاعده تبعیت می‌کرد. پس از قتل عمرالبغدادی، ابوبکر البغدادی جانشین گردید. وی نیز از سابقه‌ی همکاری با القاعده برخوردار است ولی پس از تحولات عراق و بهار عربی در سوریه و تشدید فعالیت القاعده عراق، این گروه با گروه ایمن الظواهری، رهبر القاعده جهانی، دچار اختلاف و شکاف گردید. زیرا القاعده‌ی عراق علی‌رغم میل ایمن الظواهری، فعالیت‌های خود را به سوریه گسترش داد و حکومت شام و عراق را برپا و سپس تشکیل خلافت اسلامی را رسماً اعلام کردند.

بنابراین، می‌بینیم که داعش عراق و سوریه ریشه در القاعده دارد که در دوره جهاد در افغانستان فعال بود و با مجاهدین افغان نیز همکاری می‌کردند. از این‌رو، موسسین القاعده‌ی عراق و داعش با مجاهدین افغان نیز در یک جبهه حضور داشتند. بنابراین، علی‌رغم اختلافاتی که دارند، در مجموع از لحاظ ایدئولوژیک و سیاسی همه‌ی این‌ها در یک مسیر و جهت حرکت می‌کنند و به لحاظ مالی و لجستیکی از منابع مشترک حمایت می‌شوند و در اختیار اهداف بلندمدت غرب



مخصوصاً آمریکا و متحدان منطقه‌ای‌اش، عربستان و ترکیه قرار دارند. حتی بهار عربی نیز در راستای طرح‌های بلندمدت غرب قرار دارد تا وضعیت جغرافیایی-سیاسی خاورمیانه را تغییر دهد. در منابع غربی نیز ادعا شده که کلیتتون خود را مؤسس داعش می‌داند. بنابراین، ریشه‌ی فکری داعش اخوانی-وهابیت است که ریشه در القاعده دارد و از این طریق با افغان‌ها نیز مرتبط بودند.

ظرفیت و بستر رشد داعش و چشم انداز آن در افغانستان چگونه است؟

در حال حاضر داعش در چند منطقه از افغانستان حضور دارد. مهمترین پایگاه آن ننگرهار می‌باشد. ولی در هلمند، زابل و فراه نیز تا حدودی فعال هستند. به طور کلی داعش در افغانستان با طالبان این کشور تفاوت چشمگیری دارد. از این‌رو، پتانسیل آن‌ها بستگی به قوت و ضعف طالبان دارد. یعنی قدرت و قوت طالبان به معنی ضعف داعش و بالعکس است.

داعش هنوز از پتانسیلی که در خاورمیانه دارد در افغانستان برخوردار نیست. طالبان نسبت به داعش از چندین امتیاز برخوردار است که داعش از آن محروم است. طالبان از پایگاه مردمی برخوردارند. زیرا طالبان تقریباً تماماً از پشتون‌ها هستند و ریشه در این قوم دارند. این بدان معنی است که پشتون‌ها در طول دوره‌ی فعالیت طالبان با این گروه همکار هستند.

داعشی که در افغانستان به وجود آمده، بخشی از طالبان است. با این وجود، این افراد (افرادی که با داعش بیعت کرده‌اند) با توجه به پایگاه مردمی طالبان، در میان طالبان و پشتون‌ها مشروعیت و جایگاهی ندارند.

همچنین، کشورهای غربی در افغانستان حضور دارند و این کشور تحت تاثیر حضور آن‌ها قرار دارد. از آنجا که هدف طالبان محدود به افغانستان است و محلی‌گرا می‌باشد و قصد دخالت در امور کشورهای همسایه ندارد، از این‌رو نمی‌تواند منافع غرب را در این کشور تامین کند. این گروه نه تنها سابقه‌ی چنین



کاری را ندارد بلکه در دوره‌ی حکومتش تلاش داشت روابطش را با کشورهای همسایه بهبود بخشد و صرفاً داعیه‌ی ملی و قومی دارد. این خصیصه از گسترش طالبان به آسیای مرکزی و به خطر انداختن منافع رقبای آمریکا در منطقه موثر نیست. لذا نیروهای چند ملیتی به نام داعش را در افغانستان تقویت می‌کنند که ملی و قوم‌گرا نیست و فراملی و جهانی فکر و عمل می‌کند. زیرا در این صورت است که ظرفیت نیرو گرفتن از اقوام مختلف را دارد. طالبان این ظرفیت را نداشت چون به گروه قومی خاصی تعلق دارد و قومی و نهایتاً ملی فکر می‌کند. هر چند در طالبان نیز خارجی‌ها حضور دارند ولی در چارچوب آرمان‌های قومی و ملی طالبان عمل می‌کردند؛ ولی رشد نفوذ و گسترش داعش باعث می‌شود حضور این نیروها و اهداف آن‌ها تغییر کند و فراملی عمل کنند.

با وجود مشکلات و چالش‌هایی که طالبان دارد (از جمله، شکاف در طالبان و کشته شدن رهبران آن و چالش جانشینی آن‌ها) تا این لحظه شاخه‌ی انشعابی (گروه ملارسول)، نتوانسته قدرت بگیرد. و شاخه‌ی شورای کویته وارث ملاعمر است و نفوذشان نیز قابل توجه می‌باشد. بیعت ایمن‌الظواهری با هیبت‌الله آخوند - جانشین ملااختر محمد منصور- بیانگر قدرت، انسجام و ظرفیت طالبان است که القاعده را متقاعد ساخته تا با وی بیعت کند.

بنابراین داعش با حضور قدرتمندانه طالبان از قدرت مانور زیاد برخوردار نیست. با این وجود در افغانستان حضور دارد و با طالبان و دولت مرکزی افغانستان نیز درگیر است و ممکن است روزبه روز تقویت شود. زیرا، حامیان داعش تلاش خواهند کرد تا روز به روز طالبان را تضعیف کنند و رهبران آن را یکی پس از دیگری ترور کنند. اگر موفق شوند، داعش جایگزین طالبان خواهد شد. اگر موفق نشوند و طالبان همین قدرت و وجاهت خود را حفظ کند، داعش نفوذ و قدرت زیادی در افغانستان کسب نخواهد کرد ولی خطر آن همواره وجود دارد.



نقش دولت مرکزی در کشمکش میان طالبان و داعش چگونه خواهد بود؟

از آنجا که دولت مرکزی افغانستان به جامعه‌ی بین‌الملل وابسته است، از این‌رو تابع تصمیمات قدرت‌های حامی‌اش خواهد بود. اگر فرض را بر این قرار دهیم که دولت افغانستان نیز قدرت مانور مستقل دارد، در این صورت نیز به دلیل عدم وجود وحدت و انسجام در آن، سعی خواهد کرد یکی به نعل و یکی به میخ بزند. دولت افغانستان به طور کلی، نسبت به طالبان نگاه مثبت دارد و تلاش خواهد کرد، طالبان از طریق مذاکرات صلح وارد نظام سیاسی شود. ولی مشکل اینجاست که طالبان از مذاکره طفره می‌رود و دولت افغانستان را به رسمیت نمی‌شناسد. از این‌رو، دولت مرکزی افغانستان از هر فرصتی که بتواند طالبان را تضعیف کند تا پای میز مذاکره کشیده شود، استفاده خواهد کرد. داعش نیز یکی از این فرصت‌هاست که دولت مرکزی سعی خواهد کرد از آن برای فشار بر طالبان استفاده کند. اما به لحاظ ماهوی دولت مرکزی افغانستان نمی‌تواند با داعش وارد همکاری شود حتی اگر حامیانش بر این امر اصرار داشته باشند.

با توجه به فقر اقتصادی و تنوع قومی و عدم انسجام سیاسی در افغانستان آیا اینها بستر رشد و گسترش داعش در افغانستان نیستند؟

داعش بستری در افغانستان ندارد. چون جامعه افغانستان به بسترهای قومی و منطقه‌ای تقسیم شده و هر گروهی که در افغانستان فعالیت می‌کند، نماینده یک قوم یا منطقه است. از این‌رو، داعش نه این زمینه را دارد و نه می‌تواند از آن استفاده کند. چون پایگاهی در افغانستان ندارد. تنها زمینه و بستری که در افغانستان برای رشد داعش وجود دارد، فرصتی است که ایدئولوژی فراهم می‌سازد که فراقومی و فرامنطقه‌ای عمل کند و از نارضایتی‌ها استفاده نماید. در افغانستان مجاهدین و مسلمانانی داریم که هیچ گروهی را اعم از طالبان، مجاهدین، گروه‌های راست و چپ و غیره قبول ندارند. آن‌ها دولت مرکزی را دست نشانده، سکولار و لیبرال غیرمذهبی می‌دانند و آن را قبول ندارند. احزاب و





مجاهدین را مزدور تلقی می‌کنند. این افراد در بین نیروهای اهل تسنن بیشتر به چشم می‌آید. از این‌رو، داعش از این فرصت برخوردار است تا با استفاده از این نارضایتی‌ها آن‌ها را جذب کند.

افغانستان از اقوام مختلف تشکیل شده است، نگرش این اقوام نسبت به حضور داعش در افغانستان چگونه است و به طور کلی از چه ظرفیت‌هایی برای مقابله با داعش برخوردارند؟ به طور کلی با توجه به این که اکثر مردم افغانستان اهل سنت حنفی هستند و داعش بیشتر ریشه در وهابیت دارد، از این‌رو با حضور و گسترش آن در افغانستان عموماً مخالفند. از طرف دیگر، با توجه به این که اقوام مختلف را در افغانستان رهبران آن‌ها هدایت می‌کنند. از این‌رو، مواضع و نگرش این رهبران نیز تعیین کننده است. آن‌ها از سلیقه‌های مختلف غیرمذهبی، سکولار و بنده‌باز تشکیل شده‌اند که به لحاظ ایدئولوژیکی ضعیف هستند. از اقوام خود نمایندگی می‌کنند ولی از پتانسیل آن برای تامین منافع شخصی بهره می‌گیرند. این در حالی است که منافع آن‌ها در حفظ وضع موجود تامین می‌شود. از این‌رو آن‌ها نیز تمایلی به حضور و گسترش نفوذ داعش در افغانستان ندارند.

داعش در عراق ثابت کرده که در جذب نیرو صرفاً به گرایشات دینی محدود نشده است. به طوری که با حزب بعث عراق که ماهیتی ناسیونالیستی دارد متحد شده است، آیا چنین ظرفیتی در میان اقوام مختلف افغانستان وجود دارد که داعش از آن بهره بگیرد؟ جامعه افغانستان با جامعه عراق به طور کلی متفاوت است. مردم در خاورمیانه صرفاً از نژاد عرب هستند. در آنجا موزائیک قومی وجود ندارد. از این‌رو، داعش در خاورمیانه علاوه بر ایدئولوژی اسلامی از ملی‌گرایی عرب نیز بهره می‌گیرد. زمانی که گفته می‌شود، داعش گروهی ایدئولوژیک است به معنای عدم استفاده از ابزارهای دیگر توسط این گروه نیست. آن‌ها در عراق از ظرفیت پیشینه‌ی عرب و عجم (مخصوصاً ایران) استفاده کردند. این امر یکی از دلایل موفقیت آنهاست. در واقع در عراق منافع داعش با منافع بعثی‌ها گره خورد و این منافع

مشترک (ملی‌گرایی عرب در مقابل عجم مخصوصاً ایران و شیعه و سنی) به نوعی اتحاد طبیعی منجر شده است. از این فرصت هم داعش و هم بعثی‌ها استفاده کرده‌اند. از طرف دیگر، داعش با طرح اندیشه‌ی خلافت اسلامی توانسته از کشورهای مختلف نیرو جذب کند.

در افغانستان این پتانسیل وجود ندارد. در این کشور مجاهدین سابقه‌ی طولانی دارند ولی در عراق چنین نبود. افغان‌ها (از اقوام مختلف) از تجربه جهاد و مبارزه به دلیل تداوم جنگ‌های داخلی تجربه خوبی ندارند. از این‌رو، این تجربه تلخ از جهاد و مجاهدین باعث عدم تمایل مردم این کشور به داعش خواهد شد. زیرا داعش در همه جا با شعار جهاد از نوع تکفیر پیش می‌رود. به عبارت دیگر، تجربه تلخ از جهاد در افغانستان و تفاوت ماهوی جهاد حنفی با جهاد تکفیری، اجازه‌ی رشد داعش را در افغانستان نمی‌دهد.

نگرش و ظرفیت‌های تشیع در افغانستان برای مقابله با داعش چگونه است؟

تشیع به لحاظ فکری و ایدئولوژیکی اجازه رشد داعش در داخل جامعه خود را نمی‌دهد. ولی به دلایل مختلف از قدرت کافی برای مقابله با داعش در افغانستان برخوردار نیست. هزاره‌ها در ارتفاعات مرکزی افغانستان محصورند و پتانسیل آن‌ها در مناطق دیگر نیز پراکنده است. ولی با نگاه کلان ملی و همکاری با سایر اقوام می‌تواند نقش موثری در مقابله با داعش برعهده بگیرد.

به طور کلی اقوام و جوامع اجتماعی مختلف افغانستان از انگیزه کافی برای مخالفت و رویارویی با داعش برخوردار هستند. جامعه افغانستان رنگین‌کمان اقوام است و به دلیل عدم شکل‌گیری هویت ملی، هویت قومی و قوم‌گرایی در این کشور حاکم است. اقوام مختلف در مناطق مختلف به دنبال تامین منافع خود می‌باشند و در این راه از آزادی گسترده‌ای بهره می‌برند. اقوام مختلف در افغانستان دارای رادیو، تلویزیون، حزب و گروه‌های سیاسی مختلف دارند و مستقلاً از آزادی کافی برای تعامل یا تقابل با سایر رقبا برخوردارند. با توجه به



اهداف و شعارهای اعلامی داعش که منافع قومی را به رسمیت نمی‌شناسد و به دنبال تشکیل خلافت اسلامی است. اولین پیامده سیطره داعش بر افغانستان این است که آزادی‌های گسترده‌ی اقوام مختلف در افغانستان از بین خواهد رفت و داعش آن‌ها را با زور و فشار مجبور خواهد ساخت احکام سخت‌گیرانه و سیاست‌های آن را به جای نگرش‌های قومی تبعیت کنند. از این‌رو علاوه بر از دست رفتن آزادی‌های گسترده، عملاً هویت قومی آن‌ها نیز زیر سوال خواهد رفت. این وضعیت برای شیعیان شدیدتر خواهد شد. زیرا داعش دارای نگرش‌های فرقه‌گرایانه است و به شدت آن‌ها را تکفیر می‌کند.

بنابراین، هر چند اقوام افغانستان به تنهایی از پتانسیل کافی برای مقابله با داعش برخوردار نیستند ولی، به دلایل فوق پتانسیل و زمینه‌ی ملی برای همکاری اقوام مختلف برای مهار داعش در افغانستان وجود دارد.

شیعیان هم به دلیل قومیت و هم به دلیل مذهب از انگیزه قوی برای مقابله با داعش برخوردارند. تاجیک‌ها نیز، هم به دلیل مسائل سیاسی، هم اعتقادی، هم منافع قومی، و هم به لحاظ فرهنگی از انگیزه‌ی زیادی برای مقابله با رشد نفوذ داعش در افغانستان برخوردارند. آن‌ها به لحاظ اعتقادی و سیاسی با روش داعش سازگاری ندارند و منافع قومی و زبانی اختلافات ساختاری با داعش دارند.

پشتون‌ها زمینه‌ی بیشتری برای مقابله با گسترش حضور و نفوذ داعش افغانستان دارند. زیرا، با طالبان بیشتر سازگارند و به لحاظ اندیشه جهادی که پیرو جهاد در دارالحرب هستند با داعش که به دنبال جهاد در دارالاسلام است تفاوت دارند. داعش همه را تکفیر می‌کند ولی طالبان به عنوان نماینده پشتون‌ها از غلظت تکفیر داعش برخوردار نیست. پشتون‌ها و از جمله طالبان در افغانستان به دنبال سلطه‌ی قومی هستند، در حالی که داعش به دنبال اهداف فراملی می‌باشند و این فراملی‌گرایی منافع قومی و ملی‌گرایی افغانی پشتون‌ها را از بین می‌برد.

داعش از شعار بسیار کلان اسلامی بهره می‌گیرد. به عنوان مثال، با تسلط داعش



زبان عربی مسلط خواهد شد این در حالی است که پشتون به دنبال تحکیم سلطه‌ی خود بر افغانستان است و همه‌ی گروه‌های پشتون اعم از اسلامی و غیراسلامی هدف مشترک دارند که با حضور داعش هم هویت قومی آن‌ها از بین می‌رود و هم هویت قومی شان در خطر قرار می‌گیرد. بنابراین ظرفیت مهار داعش در افغانستان بسیار بالاست. در واقع در حال حاضر تنها نقطه مشترک تمام اقوام افغانستان مخالفت با داعش است، در حالی که در رابطه با طالبان چنین نیست.

واقعیت اینست که داعش در یک فعالیت خزننده و خاموش، مشغول اقدامات فرهنگی - فکری و جذب نیرو از جوانان در حوزه افغانستان است. وجود زمینه‌های قوی - مذهبی، بیکاری و مشکلات معیشتی، فقر فرهنگی، تطمیع و تبلیغ، ضعف دولت افغانستان در تامین امنیت سراسری موجب شده است تا گروه‌های منسوب به داعش در برخی از مناطق افغانستان، بویژه ننگرهار به ایجاد پایگاه‌های نظامی و آموزشی دست بزنند. هر چند که در حال حاضر مهم‌ترین کار داعش و حامیان آنها، اقدامات فرهنگی و تبلیغی است. به هر حال به لحاظ کارکردی به نظر می‌رسد، جنگ داعش در حقیقت نوعی «جنگ نیابتی و راهبردی» است که دشمن در دو حوزه مبارزه با «انقلاب اسلامی و «محور مقاومت» به راه انداخته است و با توجه به زمینه‌های فوق در این راستا، احتمالاً دشمن به دنبال ایجاد جنگ شیعه و سنی در مناطق شیعه‌نشین افغانستان است و حتی همسویی داعش و شبکه‌های اطلاعاتی برای مهار «انقلاب اسلامی» در آینده نه چندان دور می‌تواند مرزهای جمهوری اسلامی ایران را با چالش اساسی روبرو کند. بویژه که داعش یک «بزازی نیابتی» است، چطور که طالبان و القاعده در مقاطعی چنین کارکردی داشته‌اند و بطور یقین داعش هم روزی هست، اما پس از آن جای خود را به جریان افراطی دیگری خواهد داد.

